

یادداشت

دو سال است که پناهی نیست

شب تابستانی

شهرام فرهنگي

■ حسین پناهی مرد

شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۸۳ تا نیمه شب همه چیز مثل همیشه بود. چه کسی جرات کرده نیمه شب زنگ تلفن همراه چهره‌های سرشناس شهر را به صدا درآورد؟ طی چند دقیقه نامی آشنا در گوش‌های معروف فرو رفت: «حسین مرد». «چه گندی زدی حسین» بوی تعفن که به مشام می‌رسد زبان ناخودآگاه به حرکت می‌افتد. جمله او پاراگراف از دهان رسول نجفیان بیرون آمد. امروز نه، دو سال پیش در ۱۷ مرداد می تفاوت به سمت صبح می‌رفت. از صبح روز ۱۷ مرداد بوی تعفن محله را برداشته بود. مردم زیر کانال‌های آب را می‌گشتند که لاشه گربه پیدا کنند و نگو که حسین پناهی مرده است. این حرف‌های رسول نجفیان است. یکی از دوستان سابق که همراه داود میرباقری، حسین را قبل از فرورفتن در خاک دید. «از سر کوچه گفتم، چه گندی زدی حسین. قبل از آن داود میرباقری با من تماس گرفت و گفت بیا که حسینت مرد. بعد از جر و بحث با نیروی انتظامی و مسئولان پزشکی قانونی بالاخره رفتم بالا. من در زمان انقلاب جسد زیاد دیدام اما چهره حسین هرگز از ذهنم پاک نمی‌شود. حسین ترکیه بود. چشم‌هایش از حلقهٔ بیرون آمده بود و خون اتاق را برداشته بود. تلفن همراهش غرق خون شده بود. همانجا در دل گفتم ای حسین بی معرفت، تو آخرین بار در برنامه جام‌جم به من گفتنی هیچ شماره‌ای نداری. چه مهمانی باشکوه‌ای داشت، حسین پناهی. همسایه‌ها به مرده‌اش حسادت می‌کردند که تمام چهره‌های آشنای شهر برای دیدنش ساعت سه صبح در کوچه سرا پا ایستاده‌اند. برای مسعود جعفری جوزانی هم همه‌چیز با یک تلفن آغاز شد. رسول نجفیان با من تماس گرفت و گفت حسینت رفت. من آن روزها منتظر دیدن حسین بعد از دو سال بودم. دو روز قبل از مرگش بود که احمد رمضان‌زاده آمد دفتر و گفت حسین می‌خواد تو را ببینه. گفتم مگر مرده، یاده، ببینه. گفت خودش می‌گه می‌خوام یک دسته گل بگیرم و با لب پر لبخند بیام. به شوخی گفتم بهش بگو سید میوه‌اش هنوز رویزه. احمد گفت خودش گفته تا سه روز دیگه می‌آد. حالا دو سال است فراموش‌م‌س‌روز دیگه بیاد.» دو سال است که آن سه روز هنوز نیامده. حالا که دیگر هیچ‌وقت نمی‌آید، به گذشته می‌شود مصطفیانرت نگاه کرد. دوستان روزهای را که پناهی بود و بی‌پای‌پای گذشت، مرور می‌کنند.

رسول نجفیان: «به چهار روزی فکر می‌کنم که حسین در اتاقش تنها مرده بود. آن چهار روز من چه می‌کردم؟ چهارشنبه سخنرانی برای انی‌دامت کجا و به چه مناسبتی، پنجشنبه معبر گرمی در جنگ چترکه در کاخ سعدآباد به مدت هشت ساعت، جمعه پخش زنده جام‌جم، ویژه آمریکا را ویا، کانادا و آفریقا. شبیه شرکت در جشنواره نفس و اهدای اعضا و جوارح بدن در صورت مرگ مغزی و خواندن «بسم‌رمونه» و گریاندن مردم در ضلع شمالی فرهنگسرای ناباوران و ساعت ۱۲ شب، تماس داوود میرباقری که حسینت مرد.»

مسعود جعفری جوزانی: «به آن سه روز دیگر فکر می‌کنم. هنوز آن سه روز تمام نشده. «داوود میرباقری، مریم کاظمی، مجتبی اقدامی، پرویز پرستویی، خسرو شکیبایی و غیره چطور؟ نشد، نشد که بیرسم!»

■ **مرگ هم بازی بود**

او مرگ خود را بازی می‌کرد. حکایت درست همان حکایت شعر مردار و مرگ با بازی در یک شب تابستانی است. حسین پناهی ناناسته مرگ‌اش را بازی می‌کرد. باز هم خاطرات تلخ یک شب تابستانی رسول نجفیان. «جسد حسین را نشسته بین تخت و عسلی پیدا کردیم. جسد وضعیت ناگوارای پیدا کرده بود و بوی غیرقابل تحمل هم خانه را پروداشت بود. پزشکی قانونی گفت آن ملاقه را بردار و بینداز روی جسد. جسد نشسته حسین زیر ملاقه رنگی برابم آشنا آمد. من این صحنه را از او قبلاً دیده بودم. همیشه می‌گفت سردهم، سردهم. بله، حسین زیر ملاقه نشستن‌ها را در دو مرغابی در مه، در به سبک آمریکایی و سایه خیال بازی کرده بود.» حسین پناهی تلخ، تلخ بود. به قول خودش «مثل یک خارک سبز/ سردهم و می‌دوم‌ه هیچ زمانی دیگه خرما نمی‌شم.» با این حال طنز، بخشی از زندگی او بود. آخرین شوخی را دوستان نزدیک به خاطر دارند. یک طنز تلخ، لحظه‌ای قبل از وداع ابدی. یک کلمه، با این صدا: «آه! پزشکی قانونی یک کیسه داد تا جسد حسین را بگذارم داخلش. زپ کیسه خراب بود. من با حسین حرف می‌زدم، گریه می‌کردم و با زپب کلنجار می‌رفتم تا زودتر بسته شود و جسد حسین پنهان شود. وقتی که با فشار زپب را کشیدم بالا هوایی که در سینه حسین جمع شده بود ناگهان خالی و صدای آه از دهانش خارج شد.» آه آخر را چند روز بعد از مرگ کشید.

■ **وصیت نامه، خودش**

زدان مدامرزگ، سایه خیال، روزی‌روزگاری، آژانس دوستی و... چرا همیشه حسین پناهی نقش آدم‌های ساده‌لوح را بازی می‌کرد؟ او را در گفت‌وگویی تلویزیونی به خاطر نمی‌آورید که گفت: «پس از مرگم، خواهم این راز را برملا می‌کنم.» این هم حکایت همان طنز تلخ زندگی پناهی است. اگر دوستان نزدیک‌اش را دیدید، هرگز در جست‌وجوی این یک سؤال بی‌جواب نباشید. رسول نجفیان به این سؤال می‌خندد و می‌گوید: «برای من هم سؤال بود. پرسیدم و حسین گفت: رسول جان جلدی نگیر، مردم را سر کار گذاشتم. اصورت جدی‌تر مسئله، حرف‌های مسعود جعفری‌جوزانی است: «وصیت‌نامه متعلق به کسانی است که دارایی دارند. حسین که دارایی نداشت. وصیت‌نامه او جز آثار و کارهایش چیزی نیست.» وصیت‌های حسین پناهی را خوانده‌اید؟

■ **پایان سرگذشت**

«چه میهمانان بی‌ودرسری هستند مردگان! / نه به دستی ظرفی را چرک می‌کنند/ نه به حرفی دل را آلوده/ تنها به شمع‌ی قانعند/ و اندکی سکوت.»

اندکی سکوت کنيد. به احترام حسین پناهی که همیشه بود... نبود. اندکی سکوت کنید و بعد اگر مجالی ماند، به سرنوشت او فکر کنید. «سرگذشت کسی که هیچ‌کس نبود/ و همیشه گریه می‌کرد/ بی‌مجال اندیشه به بغض‌های خود/ تا کسی مرا گریه کند.»

پس خاتمه می‌دهم سرگذشت مردی را که کودک ماند و هرگز کودکی نکرد. گوش کن، هنوز صدایش می‌آید: «از شوق به هوا می‌پرم چون کودکیم / و خوشحال که هنوز معمای سبزی روخانه از دور / برابم حل نشده است/ آری از شوق به هوا می‌پرم / و خوب می‌دانم/

سال‌هاست که مرده‌ام.» اندکی سکوت، او قانع است!

بخش پایانی

تأثیرگذارترین آلبوم‌های تاریخ موسیقی

ترجمه: آزاده فرامرزی‌ها



▶ Prince and the Revolution



▶ The Who



▶ The Hounds of Love

۲۲- کیت بوش: The Hounds of Love (۱۹۸۵)

در نگاه اول به این آلبوم کیت را می‌بینیم که در جنگی علیه خداوند شرکت کرده و در حال غرق شدن است. حال نوع نگاه‌ها را وارونه کن. او را می‌بینی که شیاطین را از وجود خود می‌راند و با ملودی تند اپرلندشد دیوانه‌وار حرکت می‌کند. و همه این اصوات ضبط شده در استودیوی مجهز آلبوم‌های قبلی‌اش از 11-Volume-at جیمی هندریکس آهنگ باران ارغوانی بالادی ماندگار و کوبنده است که از قضا نمونه ضعیف کرسیتینا اگرلینا را در میان سایرین به ذهن ما می‌آورد.

بدون این آلبوم افرادی مانند جانت جکسون، پیچرز و مطمئناً یک به وجود نمی‌آمدند.

۲۹- **پینک فلوید: نیمه تاریک ماه** (۱۹۷۳)

پیوستن به پینک فلوید اوایل دهه هفتاد دشوار به نظر می‌رسد. هرچه پول لازم باشد داری اما بی‌فایده است. تا یک بحران وجودی نداشته باشی نمی‌توانی به اتاق ضبط فراوانقی به وسیله صدای ملودیکای آگوستوس پابلو به وجود آمده و به شکل آلبوم ارائه شد. بدون این آلبوم واژه‌هایی مثل Remix و Dj و سبک‌های هائوس و ریو به وجود نمی‌آمدند.

۲۴- **پوسو اندور: Immigres** (۱۹۸۴)

اندور ستاره موسیقی سنگال کسی است که درک و دریافت غربی‌ها نسبت به موسیقی آفریقایی را تغییر داد. او در موسیقی سنگالی انقلابی ایجاد کرده است. ریتم‌های نامتعادل، ضربه‌های عجیب، سازهای کوبه‌ای، اصوات ناموزون هورن‌ها و صدای قدرتمند و انعطاف پذیر اندور او ویژگی‌های این آلبوم به شمار می‌رود. این آلبوم همچنین نقش مهاجران آفریقایی به غرب و مسئله هویت آنها را دوباره مطرح می‌کند.

این آلبوم زنده هنوز شاید اندور هرگز با پیتز گابریل ملاقات

نمی‌کرد، آفریقایی‌ها شاید هرگز در Live8 حضور نمی‌یافتند و مهمتر اینکه World Music به عنوان بخشی از موسیقی مورد توجه موسیقیدانان غربی قرار نمی‌گرفت.

۲۵- **جیمز براون: Live at the Apollo** (۱۹۶۳)

این آلبوم زنده هنوز بهترین نمونه اجرای قوی موسیقی Soul به شمار می‌آید. این اجرا جیمز براون را به درون جریان اصلی این سبک سوق داد و راه را برای کارهای بعدی او گشود. آلبوم علاوه بر سازمان بخشیدن به گروه‌های صاحب سبک موسیقی Soul مانند sly stone و اویتس ردینگ، پایه‌های اولیه یک اجرای پرتحرک را برای مایکل جکسون جوان آماده کرد. بدون این آلبوم سبک‌های مختلف و قابل توجه هپ‌هاپ که مشخصاً از براون بیش از هر کس دیگر نمونه برداشته‌اند – به وجود نمی‌آمدند.

۲۶- **استیوی واندر: Songs in the key of life** (۱۹۷۶)

این آلبوم بر بیشتر خوانندگان سبک Soul مدرن و R&B تأثیر گذاشته است. این آلبوم که دارای ۲۱ آهنگ است، گستره وسیعی از موضوعات مختلف احساسی، اجتماعی، معنوی و زیست محیطی را– که همگی با نوعی جسارت و جابجی اجرا شده‌اند– دربرمی‌گیرد. هیچ کدام از دیگر خوانندگان R&B اینچنین گسترده و زیبا به مسائل و موضوعات پیرامون انسان نپرداخته‌اند. بدون این آلبوم افرادی مانند آلیشیا کیز و جان لژند وجود نداشتند و شعر R&B معاصر بی‌معنا و پوچ بود.

۲۷- **جیمی هندریکس: Are you Experienced** (۱۹۶۷)

هندریکس نقطه آغاز نوازندگی گیتار است، با نگاه و سبکی که انگار از سیاره‌ای دیگر آمده پیوندش با بلوز و psychede lia، زبردستی و حقه‌هایش در نوازندگی، گیتار و امکانات شنیداری آن را دوباره به‌کار داد. آهنگ سومین سنگ از خورشید، هندریکس را به اولین ستاره راک حقیقتاً جهانی تبدیل کرد. بدون این آلبوم گیتارنوازان و هنرمندان بلوز راک بی‌شماری به وجود نمی‌آمدند، اما بیشتر از این، بدون آلبوم Experienced کسی جیمی را واقعاً تجربه نمی‌کرد!

۲۳- **هربی هانتکوک: Head Hunters** (۱۹۷۳)

این آلبوم موسیقی جز را با فانک و R&B پیوند می‌دهد و این کار را با نوعی اطمینان لذت‌بخش انجام می‌دهد و راهکاری کاملاً جدیدی و روشنفکرانه به موسیقی ارائه می‌کند. Head Hunters سرآغاز نوعی ترکیب نژادی محسوب می‌شود و سبکی است که حدود سی سال به موسیقی جز حیات تازه‌ای بخشید. بدون این آلبوم همین بس که بگوییم همه چیز در دنیا جز– فانک به این آلبوم برمی‌گردد.

۳۴- **بلک سبث: بلک سبث** (۱۹۷۰)

در کمتر از سی دقیقه اولین نشانه‌های ظهور هوی متال بر سر می‌آوردند. تمپوهای سنگین، ریف‌های چکشی گیتار و صدای جینگ‌جینگ آژی آژیرون، آرتا راک را به دو دهه هفتاد و هشتاد هدیه کرد. بدون این آلبوم سبک گرانج و در پی آن کرت کوبین و اسپینال یک به وجود نمی‌آمدند و البته برنامه آژیرون‌ها نیز ساخته نمی‌شد!

۳۵- **رامونز: رامونز** (۱۹۷۶)

به عقیده جویی رامون «اشادی» در سال ۱۹۷۴ در موسیقی کاملاً از بین رفته بود. برای بازگرداندن آن به عرصه موسیقی جویی و سه برادرش فقط یک آلبوم و ۱۶ آهنگ ارائه کردند. اختصار اولین درس راک‌نوازان نیویورکی بود که همراه با سرعت، اصوات ناموزون گیتار و ایجاد طیف گسترده موسیقایی است: از فانک مینی‌مالیست پراگرسوراک آلبوم رامونز بازگشتی به سرخوشی‌های گذشته بود. بدون این آلبوم شادی در موسیقی از بین رفته بود!

۳۶- **نسل من** (۱۹۶۵): The who

The who قبل از اینکه اولین اپرای راک خود به نام «تامی» را ضبط کند، تعداد زیادی تک‌آهنگ ارائه کرده بود که اکثراً به فضای یأس آلود و مهار شده جوانان لندن در دهه شصت می‌پرداخت. آلبوم سال ۶۵، نسل من، با سرودهای اعتراض‌آمیز خود سبک art-school را به وجود آورد که گرایش جوانان به از بین بردن وضع موجود را نشان می‌داد. بدون این آلبوم گروه‌هایی مانند بل و Blur و Blur

۳۷- **خطوط آبی** (۱۹۹۱): Massive Attack

با از بین بردن حد و مرزهای رپ، Massive Attack برای به وجود آوردن سبکی موسیقایی– سینمایی پیشقدم شد. اعضای این گروه که همگی از مدرسه عالی سیستم‌های صوتی فارغ‌التحصیل شده بودند به همراه یک طراح انیمیشن دست به ابتکار زده و با آهنگ فراموش‌نشدنی مسفونی ناتمام برای همیشه در سبک مدرن کلاسیک باقی ماندند.

بدون این آلبوم، موسیقی شهرنشین انگلیسی حرفی برای گفتن نداشت و گروه‌هایی مانند Roots Manuva و دیزی به وجود نمی‌آمدند.

۳۸- **رید بوهدا** (۱۹۹۵): The Bends

به موازات جاکلی باول موسیقی رید بوهد هراس‌آور، متفکرانه و عجیب بود و سبک آن خلاف جهت Lad-Rock که Oasis به راه انداخته بود پیش می‌رفت. سبکی مبتنی بر اصوات ناشنیده آلات موسیقی که به صدای ده نود تبدیل شد. بدون این آلبوم گروه‌هایی مانند نود تسدیل، کین و جیمز بلایت به وجود نمی‌آمدند.

۳۹- **مایکل جکسون** (۱۹۸۲): Thriller

ناب، تکان‌دهنده نوعی سرشار از ابتدا تا پایان. مایکل جکسون و تهیه‌کننده‌اش کوئینسی جونز ظاهراً عهد بسته بودند که بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین آلبوم پاپ را خلق کنند. جونز نشانه‌های راک را به درون Soul (و برعکس) کشانده و سبکی ایجاد کرده که با جمع اصداد شکلی جهانی افتخار است. بدون این آلبوم ستارگان موسیقی پاپ مانند مدونا، جاستین تیمبرلیک و بسیاری دیگر به وجود نمی‌آمدند.

۴۰- **Run DMC: Run DMC** (۱۹۸۴)

این Run DMC بود که الگوی هپ‌هاپ امروزی را ثبت کرد. اولین آلبوم رپ به شکل امروزی به شدت جذاب بود و البته با اشعار اجتماعی‌اش راه را برای رپ سیاسی و اجتماعی باز کرد. بدون این آلبوم گروه‌هایی مانند پابلیک انمی، روتز ونس به وجود نمی‌آمدند.

۴۱- **چیک: چیک** (۱۹۷۷)

انقلابی در موسیقی دیسکو اواخر دهه هفتاد. آلبومی که این سبک را از شکل بی‌چیزی‌آن جدا کرده و به عنوان فرمی مجزا برای سه دهه در جداول آلبوم‌های برتر قرار داد. اعضای اصلی این گروه یعنی نایل راجرز و برنارد ادواردز در آلبوم سال ۷۷ خود اثری ارائه دادند که گروه‌های بی‌شماری از جمله دوران دوران و Orange Juice را به شدت تحت‌تأثیر خود قرار داد. بدون این آلبوم گروه‌ی مانند Destiny’s Child به وجود نمی‌آمد.

۴۲- **The Smiths: The Smiths** (۱۹۸۴)

اشتیاق‌آور، ملودیک، و سرسودا و بسیار شمالی. اولین آلبوم Smiths تقریباً شبیه هیچ چیز نبود. این آلبوم مخلوطی از ریف‌های پاپ، پانک و دیسکوی دهه شصت بود که در فرمی خاص خود به هم آمیخته شده بودند. سبکی سحرآمیز که موفقیت بی‌پایانی برای گروه به همراه داشت و بسیاری سعی در تکرار آن دارند. بدون این آلبوم گروه‌های



▶ The Chemical Brothers

سه شنبه ۷ شهریور ۱۳۸۵

گپ

اردوی موسیقی ایرانی در آلمان

دوپچه‌وله: ششمین اردوی موسیقی ایرانی از تاریخ اول تا سوم سپتامبر، از دهم تا دوازدهم شهریور ماه در آلمان برگزار می‌شود. این اردو به سرپرستی مجید درخشانی آهنگساز و مدرس موسیقی است که نوای تارش برای بسیاری از ایرانیان، چه در داخل و چه در خارج از ایران آشنا است. او در آلمان و ایران زندگی می‌کند و در هر دو کشور به کار تدریس موسیقی ایرانی اشتغال دارد.

■**اردوی سه روزه موسیقی ایرانی دوباره در آلمان برگزار می‌شود.**
ممکن است در این مورد توضیح بدهید که چه برنامه‌هایی را شما برای این اردو در نظر گرفته‌اید؟
من فقط توضیحاً این موضوع را بگویم که این اردو ششمین اردو است، یعنی ششمین سالی است که برگزار می‌شود. در شش سال پیش رزماری باخ یکی از هنرجویان آلمانی من اولین بار این اردو را سازماندهی کرد و در گفت‌وگو با هنرجوها این کار ادامه یافت. در این اردو تمام علاقه‌مندان به موسیقی ایرانی، نوازندگان، چه حرفه‌ای، چه آماتور همه می‌توانند، شرکت کنند و چند روزی را دور هم با ساز و موسیقی بگذرانند. در این اردو علاوه بر جنبه در کنار هم بودن، بخش‌های آموزشی، چه در زمینه هم‌نوازی، چه در زمینه کلاس‌های تخصصی Workshop برگزار می‌شود. شب‌های اردو هم برای دوستانی که دور هم جمع می‌شوند، شب‌های خاطره‌انگیزی است. هرکس اثر هنری را عرضه می‌کند و روز آخر اردو همکاری که به‌چه‌ها در این چند روز با هم تمرین می‌کنند، به صورت یک برنامه اجرا می‌شود.

■**آیا کسانی که در این اردو شرکت می‌کنند، باید یک ساز ایرانی را خوب بنوازند؟**

نه به آن شکل، اگر خوب بنوازند که مسلماً بهتر است ولی واقعاً در این سال‌هایی که اردو تشکیل شده، هنرجوهایی در آن شرکت کردند که حتی تازه‌کار هم بودند و تعدادی هم که فقط علاقه‌مند به موسیقی بودند، شرکت می‌کردند که علاوه بر اینکه بهشان خیلی خوش گذشت، با خیلی از چیزها در ارتباط با موسیقی آشنا شدند و ما این افراد کار می‌کنیم و در برنامه روز آخر به صورت کر در آن اجرا شرکت می‌کنند و می‌خوانند و اکثراً هم کسانی هستند که به هرحال با موسیقی آشنایی دارند. ما سعی می‌کنیم، تمام افرادی را که در این اردو شرکت می‌کنند در آخرین روز اردو به نحوی فعالانه در اجرا حضور داشته باشند و یک کار جمعی بزرگ را تجربه کنند، کار جمعی که ما همیشه از آن فرار می‌کنیم، ولی واقعاً فضای خیلی خوبی ایجاد می‌شود. بنابراین لزومی نیست که حتماً نوازنده خوبی باشند، البته نوازنده‌های خوب هم شرکت کردند، در کنار مبتدی‌ها و دیگران با فروتنی نشستند و همراهی کردند، همه با همکاری دسته‌جمعی را پیش بردند.

■**آیا درخشانی، شما هدفتان از برگزاری اردوهای موسیقی اینچنینی چیست؟**

من در شهرهای مختلف آلمان، در دانمارک، در هلند، کلاس موسیقی داشتم و هر جا که می‌رفتم با جمعی از ایرانی‌ها روبرو می‌شدم که می‌دیدم خیلی از نظر سلیقه و احساس به هم نزدیکند. به هرحال علاقه‌شان مشترک بود، همیشه دوست داشتم، اینها را با هم یک‌جوری با هم آشنا کنم. در اصل هدف اصلی‌ام این ارتباط بود و اینکه ایرانی‌ها را به بهانه موسیقی به هم نزدیک کنم، در این شرایط غربت با همدیگر خوب باشیم و خوشبختانه بعد از یکی دو سال دیدم، تمام کسانی که در اردوها با هم آشنا شدند، با یکدیگر رفت و آمد می‌کنند، به شهرهای یکدیگر سفر می‌کنند و این جو دوستانه خوشبختانه پیش آمد. هدف نزدیک‌کردن این دوستان خیلی خوب و تمام علاقه‌مندان به هنر، فرهنگ و موسیقی ایران به همدیگر بود.

■**این اردو در چه روزهایی برگزار می‌شود؟**

اول، دوم و سوم سپتامبر در ماین، شهر کوچکی بین بن و کوبلنز در فضای طبیعی برگزار می‌شود. در آنجا در مرکز اردوی جوانان، محل خواب و غذا تدارک دیده شده و با اتاق‌ها و سالن‌هایی که در آنجا وجود دارد کلاس‌های آموزشی برگزار خواهد شد ولی به هرحال فضای یک اردو را خواهد داشت.

■**شما فکر می‌کنید، چرا این علاقه‌مندی در بسیاری از ایرانیان خارج از کشور به وجود آمده که در هر صورت یک ساز ایرانی را یاد بگیرند؟**

البته دلایل زیادی دارد. من در این سال‌ها تعداد زیادی هنرجو داشتم و تدریس کردم و در اینباره با آنان گفت‌وگو کرده‌ام. یک عده کسانی هستند که از جوانی، نوجوانی علاقه‌مند بودند که سازی را بزنند، خانواده‌ها به دلایل مختلف از جمله تعصبات مذهبی اجازه ایجاد را به آنها ندادند، این علاقه‌شان همین‌طور مانده، حالا که به سن و سالی رسیده‌اند و امکان تهیه ساز را دارند و از ایران بازماندن ساز می‌فرستند، دوست دارند آن چیزی که همیشه از جوانی به آن عشق داشته‌اند، عملی کنند و احتمالاً خیلی با احساس و خیلی خوب هم یاد می‌گیرند، البته حرفه‌ای نخواهند شد، ولی بالاخره ساعتی را با آن چیزی را که دوست دارند، سپری می‌کنند. یک عده از هنرجویان من نوجوان بودند که با خانواده‌هایشان می‌آمدند، بچه‌هایی که سن و سالشان پایین بود که من هم خیلی سعی می‌کردم با آنان تمرین کنم. چرا که فکر می‌کردم ممکن است بعضی از اینها در آینده نیروهای خیلی مثبتی در موسیقی بشوند، به‌خصوص بچه‌هایی که اینجا بزرگ شده‌اند و با دید خیلی بازی به هنر و موسیقی نگاه می‌کنند. اینها بچه‌هایی بودند که ایجاد علاقه در آنها خیلی مشکل بود، برای اینکه از فضای فرهنگی ایران دور بودند. تعدادی هم توانستند این ارتباط را برقرار کنند و نوازنده‌های خوبی شدند. نمونه‌هایی را ما در همین اردوها داشتم. نوجوانانی که بسیار خوب از پس اجرای موسیقی ایرانی برمی‌آمدند. یک عده هم که فقط علاقه‌مند به موسیقی ایرانی هستند و از ما پشتیبانی می‌کنند.

علت اصلی آن‌هم دلنگنی‌ها و غربت و غیره است. ولی خیلی از ایرانی‌ها دوست دارند به مسائل فرهنگی‌شان نزدیک بشوند، چه موسیقی باشد و چه چیزهای سنتی دیگر و این یک حس خوبی در آدم ایجاد می‌کند.

▶ نقاشی زنده



▶ آویتیس ردینگ